



۲۰۱۴/۱۲/۱۳

م. داؤد موسی

## حساب تصفیه نشده ملت افغان با اعلامیه حقوق بشر

روز دهم دسمبر روز بزرگداشت اعلامیه حقوق بشر ملل متحد بود. خواستم به منظور روشنی انداختن بر مسیر پیروی از این اعلامیه در کشور ما چند نکته ای را ذکر کنم که ممکن است برای برخی از خوانندگان خالی از دلچسپی نباشد.

در دولت انتقالی بی که بعد از سقوط سلطه طالبان روی کار آمد، یکی از اولویت های آن دولت این بود که باید یک قانون اساسی جدید هر چه زود تر تدوین و نهائی گردد.

بعد از این که کمیته تدوین، خاکه قانون اساسی جدید را ترتیب نمود، یک کمیسیون سی و پنج نفری بنام "کمیسیون تدقیق قانون اساسی" توسط مقامات دولت وقت انتخاب و مقرر گردید. از قضا که به گفته حافظ شیرازی "قرعه فال بنام من دیوانه زدند".

بعد از این که متن کامل خاکه قانون توسط چند کمیته ۶ - ۷ نفری به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفت، اعضای همین کمیسیون سی و چند نفری تحت ریاست پوهاند عبدالسلام عظیمی اجلاس نموده و مواد قانون جدید را یک یک تحت بررسی عمومی قرار دادند.

در این آوان من بعد از ذکر تمهید ذیل و با اشاره به مواد سوم و هفتم همان قانون، داستانی را به این شرح به حضار عرض کردم:

در زمان سقوط دولت امانی و جلوس امیر حبیب الله کلکانی بر تخت کابل، یک عده از بزرگ شوندگان شهر کابل - با توسل به "پرنسپ تقیه"، مجالی را مبنی بر تکفیر امیر امان الله ترتیب نمودند. چون یکی از اجداد من نیز در زمره امضاء کنندگان این مجلی بود، تا مدت درازی دوستان مرا طعنه می دادند که من هم خواص همان جد را در خود می پرورانم.

بعد از آن من توجه حضار کمیسیون را به این نکته فراخواندم که بین مواد سوم و هفتم این دو قانون تناقضات متعددی وجود دارد که اگر ما آن را نا دیده بگیریم، نسل های آینده ما را به نادانی یا اغماز عمدی از سن دوگانگی متهم خواهند ساخت.

قبل از این که به شرح این تناقضات بپردازیم، باید متن هر دو ماده را از نظر شما خوانندگان بگذرانم:

■ متن پیشنهادی ماده سوم:

در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند نافذ شود که مخالف دین مقدس اسلام و ارزش های مندرج این قانون اساسی باشد. این ماده بعداً به صورت ذیل تغییر یافت:

"در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند نافذ گردد که مخالف معتقدات و احکام دین اسلام باشد."

■ ماده هفتم:

دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی را که افغانستان به آن الحاق نموده، اعلامیه حقوق بشر را رعایت میکند.

به منظور کوتاهی سخن، تنها برخی از این تناقضات را که تعداد شان به دوازده می رسد ذیلاً "ذکر" می نمایم:

■ ماده (۱۸) اعلامیه حقوق بشر انتخاب دین را آزاد گذاشته است. در حالیکه در دین مقدس اسلام، عاقبت بر گشتن از دین با اشد مجازات دنیوی (اعدام) و مجازات آتش دوزخ در آن دنیا، انهم به نحوه (خالدین فیها) معین گردیده است.

■ ماده (۱۶/۱): حق ازدواج و طلاق بدون تبعیض جنسی. درین جا نیز شریعت اسلامی حق طلاق را علی الاکثر برای مرد داده است. تنها در صورت های رویه ظالمانه از طرف شوهر، عدم تهیه نفقه و عدم اقعان جنسی زن می تواند طالب طلاق گردد.

■ ماده (۱۳): آزادی مسافرت. این حق از صدر اسلام به صورت عمومی و در جوامع اصول گرا تا الحال بر مبنای احادیث متعدد نبوی (ص) به زنانی که بدون محرم مسافرت می نمایند داده نشده است. چنانچه در کشور ما تا امروز هم زنان بدون محرم به زیارت خانه خدا رفته نمی توانند.

■ ماده (۲): منع تبعیض جنسی. درین مورد در قرآن عظیم الشان از چند حق (یا عدم آن) بحث رانده شده است: (الف) در مورد این که مردان اصلاً بر زنان مقدم ترند در آیه (۳۴) سوره (النساء) می خوانیم که "الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا باموالهم..."

یعنی مردان بر زنان قائم اند برای این که خداوند (ج) بعض شان را بر بعض دیگری فضیلت داده است و برای این که مردان از اموال خود به زنان نفقه می دهند. همچنان در همین آیه تذکار رفته است که اگر شما از نافرمانی زنان تان خوف دارید، در وهله اول آنها را منت کنید. در مرحله دوم بستر تان را از آنها جدا کنید و در پایان آن ها را بزنید.

(ب) در مورد میراث نیز در آیه مبارکه (۱۱) سوره (النساء) گفته شده که "یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. فان کن النساء فوق الانثیین، فلهن ثلث ما ترک ...". یعنی خداوند در مورد میراث به شما توصیه می نماید تا به مردان یک مقدار دو چند زنان داده شود. و اگر تعداد زنان از یک بیشتر باشد، برای جمع شان یک ثلث داده شود...

(ج) آیه (۳) همین سوره تعدد زوجات (زنان) را الی چهار زن، مجاز قرار داده است. در حالی که تعدد ازواج (شوهران) به هیچ نام و رسمی در دین اسلام مجاز نمی باشد.

(د) در مورد ادای شهادت نیز باید ترکیب شاهدان یا دو مرد بالغ و عاقل و یا یک مرد و دو زن باشد.  
(ه) در مورد زنانی که تن به فحشاء می دهند، در آیه مبارکه (۱۵) سوره نساء می خوانیم که "والاتی یأتین بفاحشة من نسائکم، فاستشهدوا علیهن اربعة منکم. فان شهدوا، فامسکوهن فی البیت حتی یتوفهن الموت، او یجعل الله لهن سبیلاً"

یعنی از زنان شما آنهایی که به فحشاء مبادرت می نمایند، بر آنها چهار نفر را شاهد بگیرید. و آن گاه که شهادت دادند، آن زنان را در اطاق ها بگذارید تا مرگ، آنها را بگیرد، یا خداوند راه دیگری برای شان تجویز نماید.

■ ماده (۴): منع رق (بردگی). بردگی، چه زن باشد چه مرد، از صدر اسلام تا امروز در دین ما منع نگردیده است. چنانچه در آیه (۱۷۸) سوره (البقر) می خوانیم: "الحر بالحر، والعبد بالعبد و الانثی بالانثی..."

مراد ازین آیه - که در مورد قصاص نازل گردیده است، اینست که قصاص انسان آزاد به انسان آزاد، از غلام به غلام و از زن به زن باید صورت بگیرد. اما در دین اسلام به آزاد نمودن برده به شدت توصیه گردیده است و گفته شده که این عمل موجب عفو گناهان کبیره نیز می گردد. رسم برده گیری در دنیای حاضر غیر از بعض مناطق افریقای شرقی، عربستان و حتی پاکستان در مابقی عالم اسلام وجود ندارد. حتی سر دمداران اصول بنیاد گرای اسلامی از قبیل آیت الله خمینی نیز جرأت نکردند تا بردگی را مجاز بخوانند.

به نقل از تاریخ طبری تعداد غلامان آزاد شده پیغمبر اسلام (ص) پانزده بوده است. اما چون در پرنسپ، برای آزاد نمودن بردگان شرط اول به غلامی گرفتن یا خریدن آنها می باشد، پس در تاریخ اسلام اگر گرفتن برده به منظور آزاد ساختن آنها نبوده باشد، این امر خلاف ماده (۴) اعلامیه حقوق بشر می باشد.

با اتمام دلائلی که برخی از آن در بالا به عرض رسید، من از حاضرین کمیسیون خواستم تا این دوگانگی را به نحوی یا دیگری از بین ببرند. اما در جواب بمن گفته شد که متون فوق طوری که هستند باقی خواهند ماند. من نیز با استعفی نامه ای که در جیب خود داشتم از اشتراک در جلسات آینده معذرت خود را تقدیم نمودم.

اذعان باید نمود که در نکات متذکره در بالا می توانیم در مورد هر یکی از آنها با استفاده از قیودی از قبیل اما، اگر، مگر و غیره دلائل رد و یا تفاسیر دگر گونی را به میان آوریم. اما قدر مسلم اینست که اگر مراد ما از عدم تبعیض جنسی باشد، چرا تعدادی از چنین اوامر به نفع جنس زن به مشاهده نمی رسد؟

یکی از نکات شایان توجه درین مبحث اینست که هنگامی که اعلامیه حقوق بشر در اواسط دهه ۱۹۴۰ جهانی گردید، یک عده از ممالک اسلامی - مخصوصاً دولت عرب سعودی، مخالفت خود را با قبول آن ابراز داشتند. اما جهان غرب و مخصوصاً امریکائیان به صورت غیر علنی به آنها قول دادند که در تعمیم مواد مورد اعتراض آن بر دول

اسلامی فشار نخواهند آورد. اما در طی چند دهه بعدی که این اعلامیه در سراسر عالم قوت بخصوصی بخود گرفت، دول اسلامی در پی ترتیب یک "اعلامیه حقوق بشر عالم اسلام" گردیدند.

درین اعلامیه، در اخیر مواد فوق الذکر و مواد همگون آنها جمله "طبق شریعت اسلامی" علاوه گردیده است. به عقیده من بهتر بود که دست اندر کاران قانون اساسی جدید، با داشتن تجربه چند دهه ای از آنچه تا حال گفته آمد، در ماده هفتم، بجای ترکیب اغوا کننده فعلی، الفاظ "اعلامیه حقوق بشر اسلامی" را جانشین می کردند.

"الفرد سمث" (Alfred Smith) یک دانشمند کانادایی به این عقیده است که یکی از مشکلات عمده عالم اسلام اینست که قشری که تعلیم غربی گرفته اند، از جزئیات دین خود بی خبر اند، و بالعکس طبقه روحانوان آن از حقائق دنیای مدرن چیزی نمی داند. این نوشته در مورد فرا آورده های همین نظریه می باشد.

ما امروز می بینیم که گروه های مختلف و روز افزون بنیاد گرایان اسلامی روی همین دو نکته (دیموکراسی و حقوق بشر) علم مخالفت افراشته و جهانی را به خاک و خون کشیده اند. عده ای بی خبر دیگری نیز عملکرد یک گروه از ظالمان و شیادان جامعه خود را ناشی از وجود دیموکراسی پنداشته، در صدد امحاء آن می باشند.

در اخیر می خواهم بدانم که آیا به نظر شما خوانندگان تحلیل فوق من درست است یا اینکه راه من درین مورد از اول به سوی ترکستان بوده است. الله یاور؟

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ